

تلاش سیاستمداران اروپایی برای نقض حقوق پناهندگی

در پی تعرض و آزار جنسی زنان در شب سال نو میلادی در چند شهر آلمان، به‌ویژه شهر کلن و اتفاقاتی که پس از آن رخ داد، بار دیگر مساله پناهندگان و حق پناهندگی به تیزتر اول مباحثات و اخبار رسانه‌های کشورهای غربی تبدیل شد.

برخی انگشت اتهام را بسوی خارجیان آفریقایی و آسیایی مقیم این کشور نشانه گرفتند. بشکی نیست که به دلیل ناآگاهی و نادانی، گروه اندکی از این افراد که پناهندگان موج اخیر نیز ممکن است در میان شان وجود داشته باشند، می‌تواند در پدید آوردن این پدیده نقش داشته باشند. این افراد باید بفهمند که آزار جنسی و به‌کار بردن خشونت علیه زنان بی‌پاسخ نبوده و نباید بماند.

اما ناآگاهی گروه بزرگتری از مردم کشورهای اروپایی که تحت تاثیر این اخبار، از ایده‌ها و گروه‌های نژاد پرست به حمایت برخاسته، افکار آن‌ها را تقلید کرده و به موج ضد پناهندگی و تبعیض علیه خارجیان دامن می‌زنند مهم‌تر از ناآگاهی و بلاهت گروه اول است.

ممنوعیت ورود پناهندگان مرد به استخر در شهر کوچک بورن‌هایم که در نزدیکی شهرهای بزرگی چون کلن و بن قرار دارد، یک نمونه از این ناآگاهی و تبعیض است. در این کشورها همیشه رسم بر این بوده که اگر کسی در مکانی کار خلافی که متناسب با آن محیط نیست، انجام داد، از ورود او به آن مکان جلوگیری می‌شود، پلیس حتماً می‌تواند این موضوع را با نامه‌ای مکتوب کند. حال می‌تواند این مکان یک بار باشد، یا یک رستوران، یا یک سالن ورزشی و تفریحی مانند استخر. قرار نبوده و نیست برای رفتاری که از سوی یک یا چند فرد انجام شده، گروهی را به خاطر نژاد یا رنگ مو و غیره از ورود به آن مکان ممنوع کرد. به این می‌گویند تبعیض نژادی. البته این تنها یک نمونه کوچک است، نمونه‌های بسیاری از رفتارهای نژادپرستانه وجود دارد و بسیاری از پناهندگان در زندگی روزمره خود با آن روبرو بوده و توسط این برخوردها تحقیر می‌شوند. چند روز پس از این واقعه و به این بهانه که پناهندگان به زنان در کلن تجاوز کرده‌اند، حتماً خارجیان در همین شهر کلن مورد تهاجم جوانان آلمانی قرار گرفته و تا سر حد مرگ کتک می‌خورند. البته این تنها بار نیست که پناهندگان مورد تهاجم نژادپرستان قرار می‌گیرند. حتماً بارها کمپ‌های

در صفحه ۲

بخش پیشرو طبقه کارگر، راه تشکیل‌یابی را به کارگران نشان داد

طبقه کارگر مرعوب سرکوب‌گری‌های دستگاه دولتی و اقدامات بی‌رحمانه و ضدکارگری نهادهای گوناگون آن نخواهد شد. ده‌ها اعتصاب بزرگ و کوچک در طول دو سه هفته اخیر در رشته‌های مختلف صنعتی و خدماتی شاهد این مدعا است. اعتصابات کارگران پتروشیمی، کارگران برق فشارقوی، کارگران معادن زغال سنگ، کارگران

دندگاه‌های عمومی، صدور حکم حبس و شلاق، بخشنامه‌های شداد و غلاظ در ممنوعیت اعتصاب و تهدید هر اعتصاب‌کننده به اخراج و زندان و مجازات‌های دیگری نظیر آن، تاثیری بر این روند نداشته است، بازداشت ده فعال اعتصاب در عسلویه، دوازده کارگر سیمان درود و به گلوله بستن صف کارگران بیکار جویای‌کار بهبهان توسط مزدوران سرمایه نیز تاثیری بر این روند نخواهد داشت.

اعتراضات کارگری بویژه در شکل تجمع و اعتصاب در چهار گوشه کشور در حال گسترش است. اقدامات سرکوب‌گرانه و نفرت‌انگیز دولت سرمایه و توسل به قهر آشکار برای ارباب طبقه کارگر و جلوگیری از اعتراضات کارگری، تاثیری بر روند فزاینده اعتصابات کارگری نداشته است. همچنان‌که تا این لحظه، احضار ده‌ها فعال اعتصاب و کارگر مبارز و پیشرو به

جمهوری اسلامی و بحران‌های سیاست خارجی

استبداد، اختناق و سرکوب در سیاست داخلی، پان‌اسلامیسم، توسعه‌طلبی و جنگ‌افروزی در سیاست خارجی، اساس سیاست‌های جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز بوده است. نتیجه ناگزیر این سیاست‌ها که خود برخاسته از ماهیت طبقاتی و خصلت دینی جمهوری اسلامی است، بحران‌های داخلی و خارجی رژیم در طول تمام این سال‌ها بوده است. تجربه نیز به‌وضوح به همگان نشان داده است که جمهوری اسلامی با مختصات کنونی‌اش هرگز نمی‌تواند از چنگ بحران‌ها در سیاست داخلی و خارجی رهایی یابد، بالعکس همواره باید با بحران‌های جدید و تشدید این بحران‌ها مواجه باشد.

مسئله تا جایی که به سیاست خارجی رژیم مربوط می‌شود، جمهوری اسلامی که در پی ماجراجویی هسته‌ای و تشدید تضاد و اختلاف با برخی از قدرت‌های بزرگ جهان، با یک تحریم و از هم‌گسیختگی اقتصادی روبه‌رو شده بود، تلاش نمود تا با بر سر کار آوردن یکی از مهره‌های خود، حسن روحانی،

در صفحه ۵

تاریکخانه قراردادهای مخفی

این روزها مسئله قراردادهای جدید نفتی به یکی از مجادلات جناح‌های رژیم تبدیل شده است. مجادله از هنگام برگزاری "کنفرانس تهران" اوج گرفت. موضوع این کنفرانس در روزهای هفتم و هشتم آذر ماه، معرفی پروژه‌های قابل سرمایه‌گذاری در ایران به شرکت‌های نفتی بین‌المللی و مدل جدید "قراردادهای نفتی" دولت بعد از رفع تحریم‌ها بود. در این کنفرانس با شرکت ۱۵۳ شرکت خارجی از ۴۵ کشور، ایران بیش از ۵۰ میدان نفت و گاز خود را بر اساس این قراردادها معرفی کرد. در میانه جنل‌ها سخن از "باشگاه نفت و نیرو" می‌رود. باشگاهی خصوصی که در ۲۸ خرداد ۹۴ مراسم افتتاحیه و در مهر

در صفحه ۶

یادداشت‌های سیاسی

انتخابات "اسفند و التماس خامنه‌ای

برای اخذ رای "نیم درصدی" ها

۱۰

دلالی صیغه، تجارت پردرآمد در جمهوری اسلامی

۹

خلاصه ای از

اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۷

تلاش سیاستمداران اروپایی برای نقض حقوق پناهندگی

پناهندگی مورد تهاجم قرار گرفته و به تازگی پلیس آلمان سه مرد و یک زن را دستگیر کرد که در حال برنامه‌ریزی برای بمب‌گذاری در کمپ‌های پناهندگی بودند.

اما برآستی واقعیت ماجرای شب سال نو در کلن چیست و چرا این مساله به یکباره چنین اهمیتی به خود گرفت؟

اول از این‌جا شروع کنیم که اطلاعات بدست آمده در مورد مهاجمین بسیار ناقص است. معلوم نیست که چه تعداد از آن‌ها جزء پناهندگان موج اخیر بوده و یا چه تعدادی از مهاجران نسل‌های دوم و سوم و یا حتی از باندهای تبهکار می‌باشند.

دوم این که این اتفاق مشکوک است. سال‌های سال است که مهاجران و پناهندگان در کنار ساکنان این کشورها مراسم سال نو میلادی را این گونه جشن می‌گیرند و هرگز ما شاهد اتفاقاتی از این دست و به این وسعت نبودیم. مگر تازه پای پناهندگان به اروپا باز شده است؟ مساله بعدی این است که مگر پناهندگان فقط در شهر کلن و دو تا سه شهر دیگر آلمان هستند؟! و مگر فقط در این چند شهر مراسم سال نو برگزار شده است؟! پس چرا در شهرها و کشورهای دیگر ما چنین مواردی را نداشته‌ایم؟!

سوم این‌که اگر هم تعدادی از آن‌ها پناهنده بوده‌اند این تعداد چند درصد از پناهنده‌ها را شامل می‌شود، با توجه به این که سال گذشته حداقل یک میلیون پناهنده به آلمان وارد شده‌اند. آیا در میان مردان آلمانی تجاوزگر و تعدی به زنان وجود ندارد؟ در جشن سالانه شهر مونیخ که در هفته آخر سپتامبر آغاز می‌شود، براساس آمارهای پلیس به طور متوسط ۱۰ زن مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند (میزان آزار جنسی بماند) که عموماً تجاوزگران مردان آلمانی هستند. واقعیت این است که در این گونه مراسم‌ها همواره تعدادی از زنان حداقل مورد آزار و خشونت زبانی قرار می‌گیرند که ریشه درمناسبات سرمایه داری دارد و به‌رغم آن که زنان از نظر حقوقی برابر با مردان محسوب می‌شوند اما در عمل در بسیاری از موارد این برابری نادیده گرفته می‌شود از جمله در مورد دست‌مزد. آزار جنسی و خشونت علیه زنان از مناسبات سرمایه‌داری و ایندولوژی ارتجاعی اسلامی و تصویری که این مذهب از زن ارائه می‌دهد، ریشه می‌گیرد و صد البته میزان نابرابری و خشونت علیه زنان در کشورهای اسلامی به‌ویژه کشورهای عقب‌مانده سرمایه‌داری و یا با ساختارهای سیاسی پیش‌سرمایه‌داری که متأثر از قوانین و تفکر اسلامی هستند، بسیار بیشتر از کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری با ساختارهای سیاسی پارلمانی می‌باشد.

اما یک نمونه‌ی دیگر: براساس گزارشی که پلیس کلن پیش از این واقعه تهیه و در بولتن داخلی پلیس این شهر منتشر شده بود، میزان ارتکاب

خلاف (به‌طور کلی یعنی هر گونه خلافی که قابل تصور است) در میان پناجویان شهر کلن پایین است. براساس این گزارش که پلیس کلن کار بر روی آن را از اکتبر ۲۰۱۴ شروع و در پائیز ۲۰۱۵ آن را آماده انتشار کرد، از مجموع ۱۱۱۱ پناهنده سوری که در شهر کلن ثبت نام شده‌اند تنها ۵ نفر یعنی کمتر از نیم درصد مرتکب تخلف شدند. از ۶۶۰ پناهنده افغانی ۴ نفر، از ۷۸۹ پناهنده عراقی ۱۹ نفر و از ۲۹۴ پناهنده ایرانی ۹ نفر از نظر پلیس مرتکب تخلف شدند. اگرچه براساس این گزارش میزان تخلف در میان پناجویان شمال آفریقا متفاوت بوده به نحوی که درمورد پناجویان مراکش، تونس و الجزایری میزان تخلف به حدود ۴۰ درصد می‌رسد. میزان تخلف در میان پناجویان بوسنی و هرزگوین و مونته‌نگرو نیز به ۴۰ درصد می‌رسد.

اگر همه‌ی آن‌چه را که تا این‌جا مطرح شد در کنار هم قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که اتفاق شب سال نو در شهر کلن، هیچ ربطی به موضوع پناهندگان و حق پناهندگی ندارد. در واقع اخبار به‌گونه‌ای هدایت شده تا به جای این که تعرض و خشونت به زنان در جوامع مردسالار سرمایه‌داری مورد حمله قرار گرفته و عملکرد گذشته و حال پلیس و کم‌کاری آن‌ها در حمایت از زنان سوال برود، موضوع عوض شده و همه‌ی انگشت‌ها به سوی میلیون‌ها پناهنده برگردانده شود.

بنابر این نتیجه‌ی اتفاق کلن، چه از سوی تعدادی محدود پناهنده باشد و یا مهاجران نسل‌های دوم و سوم و یا حتی توطئه‌ای پشت ماجرا باشد، تنها علیه پناهندگان بوده است. دولت‌های اروپایی به بهانه‌ی این اتفاق که با جوسازی جریان‌ات فاشیستی و نژادپرست در داخل این کشورها همراه بوده، با طرح قوانینی جدید سعی در محدود کردن هر چه بیشتر قوانین پناهندگی و بی‌خاصیت کردن آن دارند. به همین بهانه، جریان‌ات راست نیز با اقبال بیشتری از سوی توده‌های نادان این کشورها روبرو شده به‌طوری که در برخی از این کشورها برای نمونه هلند اگر همین امروز انتخابات برگزار شود، حزب نژادپرست "آزادی" به بزرگترین حزب آن کشور تبدیل می‌شود.

نباید فراموش کرد که پناهندگی پدیده سال‌های اخیر نیست و اروپاییان در جریان جنگ جهانی دوم خود بزرگترین گروه پناهندگان بودند. علت اصلی پناهندگی اروپاییان نیز جنگ بود همان علت اصلی اغلب پناهندگان کنونی. امروز مناطق بزرگی از آفریقا و خاورمیانه در آتش جنگ‌های مذهبی، فرقه‌ای و قومی که قدرت‌های امپریالیستی و منطقه‌ای از جمله عوامل مهم شکل‌گیری آن بوده و هستند، می‌سوزد. هر روز اخباری از غرق شدن و جان باختن گروهی از

پناهندگان در دریا که برخی از آن‌ها کودک هستند منتشر می‌گردد. حتا در روزهایی صدها پناهنده جان باختند. اگر هم در مقطعی دولت‌های اروپایی ماسک حمایت از پناهندگان را به صورت زدن زیر فشار شدید افکار عمومی بود که وضعیت اسفناک پناهندگان و جان باختن کودکان این افکار را به شدت متأثر ساخته بود. اما حالا این امکان برای همان سیاستمداران فراهم شده تا به بهانه اتفاقاتی همچون کلن حقوق پناهندگی را زیر سوال ببرند.

یکی از اقدامات همین کشورهای به اصطلاح متمدن سرمایه‌داری برای جلوگیری از ورود پناجویان به اروپا، دادن باج به دیکتاتور جنایتکاری همچون اردوغان و چشم بستن بر جنایت‌های او است. همین دولت‌ها در ازای دادن امتیازاتی به ترکیه و همچنین ۳ میلیارد یورو، با ترکیه به این توافق رسیدند که این کشور مانع عبور پناهندگان از خاک خود شده و امکاناتی برای آن‌ها در ترکیه فراهم سازد. اما این توافق تنها نتیجه‌اش مشکل‌تر شدن عبور پناهندگان و بالا رفتن هزینه‌های مالی و جانی‌شان شده است. از سویی قاچاقچیان انسان به این بهانه پول بیشتری طلب می‌کنند و از سوی دیگر قایق‌های باز هم ناامن‌تری برای عبور پناجویان از دریا در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند. حتا مقامات اروپایی نیز اعتراف کرده‌اند که توافق با ترکیه هیچ نتیجه‌ای تاکنون در بر نداشته و به‌رغم نامساعد بودن و سرمای هوا، همچنان پناجویان به سمت اروپا آمده و باز در این راه متأسفانه تعدادی از آن‌ها جان می‌بازند. از سوی دیگر ترکیه هم اکنون متهم است که تعدادی از پناهندگان سوری را از خاک خود اخراج کرده و مجبور به بازگشت به سوریه کرده است.

در یک کلام، تنها کاریکاتوری از حقوق پناهندگی در اروپا باقی مانده که هیچ شباهتی با حقوق پذیرفته شده بین‌المللی ندارد. سیاستمداران اروپایی هر گونه که می‌خواهند با این قوانین بازی می‌کنند و یا آن را مطابق میل و منافع خود تغییر می‌دهند. و این گونه است که چهره کریه "سرمایه‌داری متمدن" با همه ادعایش در مورد انسان و حقوق انسانی آشکار می‌گردد. دولت‌های اروپایی نه تنها در بوجود آمدن جنگ‌های کنونی نقش داشته و از این جهت باید پاسخ‌گوی پناهندگان رانده شده از این کشورها باشند، نه تنها در تمامی جنایاتی که در این کشورها رخ می‌دهد شریک جرم بوده و هستند، بلکه با زیر گرفتن قوانین پناهندگی، دشوار کردن آن و ممانعت از ورود پناهندگان، در جان باختن آن‌ها در مسیر ورود به اروپا نقش اصلی را ایفا می‌کنند.

وقتی دولت‌های اروپایی به جای کمک، موانعی بر سر راه پناهندگان ایجاد کرده و آن‌ها را وادار می‌سازند تا در اوج ناتوانی راه‌هایی را انتخاب کنند که می‌تواند به مرگ آن‌ها و کودکان‌شان منتهی گردد، در قتل آن‌ها شریک هستند و از این بالاتر این یک قتل عمد است که امروز پیش چشم مردم اروپا و با دست‌های سیاستمداران ترسو و جنایتکارشان، تحت عنوان قانون رخ می‌دهد.

زنده باد سوسیالیسم

بخش پیشرو طبقه کارگر، راه تشکلیابی را به کارگران نشان داد

عسلویه، کارگران کارخانه‌های سیمان، کاشی‌سازی، فولاد، نساجی، کنتورسازی، کارگران شهرداری‌ها و راه‌آهن، از نمونه اعتصابات کارگری در بیست روز اخیر است. جنبش کارگری نه فقط در عرصه سازماندهی اعتراضات و اعتصابات مجزا در این یا آن کارخانه و موسسه، بی‌تزلزل و با آهنگی فزاینده در مسیر رشد و پیشرفت خود گام برداشته است، اعتصابات فرا واحدی و فرا کارخانه‌ای، در راه ایجاد یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری، همچنان در حال پیشروی است.

جدیدترین و در عین حال برجسته‌ترین اعتصاب کارگری در این بازه زمانی که از چنین خصوصیتی برخوردار است، اعتصاب متحدانه، هم‌زمان و هماهنگ هزاران تن از کارگران معادن زغال سنگ، در سه استان کشور است. دوازدهم دی ماه بیش از دو هزار تن از کارگران معادن زغال سنگ کوهناب واقع در استان کرمان، متحد و یکپارچه دست به اعتصاب زدند و از رفتن به داخل تونل معدن، خودداری کردند. همین‌که کارگران معدن پادانای جنوبی، در مقابل درب ورودی معدن اجتماع و اعلام اعتصاب کردند کارگران "معدن هشونی"، "معدن همکار"، "معدن اصلی" و "معدن چشمه پودنه" نیز به رفقای خود پیوستند و وارد اعتصاب شدند. اعتصاب معدن‌چیان در اعتراض به تعویق پرداخت دستمزدها، به سرعت تمام معادن زغال سنگ کوهناب را فرا گرفت.

اعتصاب کارگری در معادن کشور به ویژه معادن استان کرمان امر جدیدی نبود و نیست. پرونده جنبش کارگری در این زمینه بسیار غنی است. اعتصابات پرشور و مکرر کارگران معدن مس سرچشمه، خاتون‌آباد، اعتصابات مکرر و یکپارچه دو هزار کارگر معدن سنگ آهن چادرملو و پنج هزار کارگر معدن سنگ آهن بافق، تنها برگ‌هایی از کتاب قطور اعتصابات کارگری در معادن است. بنابراین، اعتصاب کارگران معدن، موضوع جدیدی نبود، اعتصاب هماهنگ و هم‌زمان چند معدن زغال سنگ اما اتفاقی‌ست که پیش از آن رخ نداده بود. این، رویداد میمون و پراهمیتی ست که به همت کارگران پیشرو معدن شکل یافت. اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که بیشترین معدن زغال سنگ کشور در استان کرمان قرار دارند و بیش از ۷۰ درصد معادن زغال سنگ کرمان، در کوهناب قرار گرفته است، آنگاه درجه اهمیت اعتصاب هماهنگ و هم‌زمان و اتحاد کارگران معادن زغال سنگ کوهناب، بهتر و بیشتر روشن می‌شود.

سازماندهی اعتصاب هماهنگ و هم‌زمان در چند معدن کوهناب که معنای آن سازماندهی اعتصاب فرا واحدی و فرا کارخانه‌ای‌ست، اگر چه گام بسیار مهمی در پیشرفت مبارزات کارگران معدن و کل طبقه کارگر محسوب می‌شود، اما این هنوز تمام مسئله نیست. درست همان روزی که معادن زغال سنگ کوهناب وارد اعتصاب شدند،

کارگران معادن زغال سنگ شمال شهر شاهرود نیز دست به اعتراض و تجمع زدند. کارگران معدن زغال سنگ "ملج آرام" با تجمع در مقابل فرمانداری شهرستان "را میان" و کارگران معدن زغال سنگ "زمستان یورت شمال غرب" (قشلاق)، در مقابل فرمانداری "آزادشهر" دست به تجمع زدند و با حمل پلاکاردهایی خواستار پرداخت معوقات مزدی خود شدند. هنوز هزاران کارگر شش معدن زغال سنگ کوهناب در استان کرمان و دو معدن ملج آرام و قشلاق در استان گلستان در اعتصاب و اعتراض به سر می‌بردند که روز ۱۳ دی، بیش از ۵۰۰ تن از کارگران معدن زغال سنگ البرز شرقی (واقع در منطقه طرزه استان سمنان) نیز وارد اعتصاب شدند. ۲۰۰ تن از کارگران در مقابل ساختمان اداری معدن در شاهرود و ۳۰۰ تن دیگر که از اهالی دامغان هستند، به طور هم‌زمان در مقابل فرمانداری دامغان دست به تجمع زدند. بدین ترتیب اعتصابات و اعتراضات هماهنگ و هم‌زمانی در ۹ معدن زغال سنگ واقع در سه استان کشور شکل گرفت. اگر پیشرفت های جنبش کارگری در این عرصه، پیش از این با نام کارگران پتروشیمی، برق و مخابرات رقم خورده بود، این بار ستاره معدن بود که در آسمان جنبش کارگری، درخششی خیره‌کننده یافت و این جنبش را گام دیگری جلو برد. پیشرفت جنبش کارگری این بار مدیون معدن‌چیان است و بنام کارگران صنایع زغال سنگ ثبت شد.

گفتن ندارد که سازماندهی چنین اعتصاب و حرکت هماهنگ بزرگی نیازمند تشکل است. تشکلی با کارکرد فرا کارخانه‌ای، تشکلی که توانسته است بخش اعظم کارگران یک رشته را در یک زمان مشخص به اعتصاب بکشاند و در این حدود، کارگران را متشکل سازد. اعتصابات معادن زغال سنگ، بار دیگر این واقعیت را نشان داد که کارگران آگاه و پیشرو این رشته، با استفاده از تجارب خود در زمینه کم اثر بدون اعتصابات پراکنده و مجزای هر واحد، در راه ایجاد تشکل‌های رشته‌ای و فرا واحدی ساختن اعتصابات و مبارزات کارگران معدن گام نهاده‌اند. واقعیت‌های زمینی و ضرورت‌های پیشرفت مبارزه طبقاتی، کارگران آگاه و پیشرو، فعالان مرتبط با محیط‌های کار و تولید و کل کارگران را بیش از پیش به سمت ایجاد تشکل‌های کارگری در رشته‌های معین و سازماندهی و اعتصابات رشته‌ای می‌راند.

جنبش کارگری پیش از اعتصاب هماهنگ و سراسری کارگران معادن زغال سنگ با تلاش کارگران برای ایجاد تشکل‌های سراسری و سازماندهی اعتصابات رشته‌ای بیگانه نبوده و گام‌های مهمی نیز در این جهت برداشته بود. کارگران برق، مخابرات، پتروشیمی و تا حدودی خودروسازی‌ها، نمونه‌های درخشانی از اعتصابات هماهنگ و هم‌زمان در چند واحد را به نمایش گذاشته بودند. کارگران مجتمع‌های پتروشیمی منطقه ماهشهر و عسلویه زیرمجموعه

هدینگ خلیج‌فارس، که در مهر و آذر در سه نوبت اعتصابات فرا کارخانه‌ای را سازمان دادند و هر بار شمار بیشتری از کارگران و پتروشیمی‌ها به آن می‌پیوستند، با اقدام اعتراضی و هماهنگ ۶۰۰۰ کارگر پتروشیمی تقریباً تمام منطقه ماهشهر و عسلویه را در اعتصاب فرو بردند. در دی ماه نیز اعتراضات و تجمعات کارگران پتروشیمی ادامه یافت. درحالی‌که ۳۵ تن از کارگران به نمایندگی از ۶۰۰۰ کارگر این واحدها، مطالبات کارگران را پی‌گیری می‌کردند روزهای ۱۲ و ۱۳ دی ماه نیز مجموعاً بیش از هزار تن از کارگران پتروشیمی در مقابل فرمانداری ماهشهر و اداره کار منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی دست به تجمع زدند و نکته قابل ذکر این که هم‌زمان با اعتصابات و تجمعات کارگران پتروشیمی منطقه ماهشهر، گروهی از کارگران پتروشیمی اصفهان نیز در اعتراض به نامشخص بودن وضعیت استخدامی خود در مقابل استانداری این شهر دست به تجمع زدند.

در مجتمع‌های پتروشیمی که زیرپوشش مقررات استخدامی وزارت نفت بوده‌اند، پس از واگذاری به بخش خصوصی، نه فقط وضعیت استخدامی کارگران و کارکنان آن دچار تغییر شده و در پرده‌ای از ابهام فرو رفته، بلکه آینده شغلی آنان نیز به خطر افتاده است. از این رو، صرف نظر از خواست‌هایی چون افزایش دستمزد پایه، حق شیفت و بهروری، پرداخت منظم پاداش و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، اصلی‌ترین خواست کارگران پتروشیمی این است که ضمانت شغلی داشته باشند و از پوشش مقررات استخدامی وزارت نفت خارج نشوند. کارگران پتروشیمی در پایان اعتراضات خود در نیمه اول دیماه، هشدار دادند چنان‌چه به خواست‌هایشان رسیدگی نشود، وسیعاً دست به اعتصاب خواهند زد و همراه با خانواده‌های خود، تجمعات و تظاهرات خیابانی را سازمان خواهند داد! تنها دوهفته پس از این هشدار بود که کارگران پتروشیمی بطور یک‌پارچه به میدان آمدند و نخستین حرکت واحد و سراسری نه درمقیاس پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر، بلکه درمقیاس سرتاسری را به نمایش گذاشتند. اعتراضات قبلی و هم‌زمان پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر باضافه پتروشیمی اصفهان، حاکی از تلاش کارگران پیشرو برای فراتر رفتن اتحاد و هماهنگی میان کارگران پتروشیمی از محدوده منطقه آزاد ماهشهر و عسلویه بود، اما وقتی که روز یکشنبه ۲۷ دی، ۳۰۰ تن از کارگران و کارکنان پتروشیمی‌های ماهشهر، اراک، اصفهان و تبریز، به نمایندگی از هزاران کارگر پتروشیمی، مشترکاً در تهران و در برابر وزارت نفت دست به تجمع زدند، به همگان نشان دادند که این پیشنوازان پرولتاریای صنعتی، در ایجاد تشکلهای سرتاسری کارگری نیز کامکان حرف اول را می‌زنند. پتروشیمی با این اقدام شگفتی‌آفرین خود که ثمره‌ی کار و تلاش کارگران آگاه و پیشرو این رشته است، در عین آن که مهر پیشگامی خود را بر جنبش طبقاتی کارگران کوبید، جنبش کارگری ایران را در زمینه تشکلیابی گام بسیار مهمی به جلو سوق داد و راه را به کارگران سایر رشته‌ها نیز نشان داد.

افزون بر پتروشیمی، در رشته برق نیز اعتصابات

بخش پیشرو طبقه کارگر، راه تشکلیابی را به کارگران نشان داد

و اعتراضات همبسته کارگری ادامه داشت. کارگران برق که خود جزء پیشتازان سازمان‌گر اعتصابات رشته‌ای محسوب می‌شوند، سوی مبارزات و اعتصاباتشان در سال گذشته در همین سال جاری دو بار در فروردین و مرداد، اجتماعات اعتراضی هماهنگی را با شرکت ۶۰۰ و ۸۰۰ کارگر که از شهرها و استان‌های مختلف به تهران رفته بودند، سازمان دادند و در مقابل مجلس، وزارت نیرو و دفتر ریاست جمهوری دست به تجمع زدند. افزون بر این، کارگران برق منطقه‌ای شهرهای مختلف استان تهران نیز، بارها اعتراضات هماهنگی را سازمان داده و تجمعات اعتراضی، از جمله سه تجمع بزرگ در مرداد سال جاری در برابر نهادهای فوق برگزار کرده‌اند. تمام این کارگران خواستار تبدیل وضعیت استخدامی و قرارداد دائمی هستند. حدود ۵۰۰۰ کارگر برق در استان‌های مختلف تا پیش از سال ۸۸ زیر پوشش شرکت‌های پیمان‌کاری بودند. پس از آن، اداره برق هر استان با کارگران، قرارداد مستقیم منعقد ساخت. اما از سال ۹۳ که وزارت نیرو، آغاز به جذب نیروهای جدید نموده است، وضعیت قراردادهای کاری این کارگران که بین ده تا پانزده سال سابقه کار دارند، دچار تغییر شده و می‌بایستی تحت عنوان "قرارداد مشخص" کار کنند. کارگران نسبت به این موضوع و تبعیض در پرداخت دستمزدها شدیداً معترض و خواستار تبدیل وضعیت استخدامی و عقد قرارداد دائم هستند.

دولت جمهوری اسلامی و وزارت نیروی آن نه فقط تاکنون این خواست کارگران را نپذیرفته، بلکه با تاکید بر "کوچک سازی دولت" و احتمال واگذاری شبکه‌های انتقال برق به بخش خصوصی، نگرانی کارگران را بیش از پیش تشدید نموده و نامانی شغلی آنان را دو چندان ساخته است. از این رو ۴۰۰ تن از اپراتورهای فشارقوی از استان‌های مختلف کشور، روزهای ۶ و ۷ دی برای چندمین بار در تهران گرد آمدند و در برابر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی دست به تجمع زدند. مجلس و نهادهای دولتی با وعده برگزاری جلسه مشترک نمایندگان کارگران و مجلس و وزارت نیرو، به منظور بررسی مطالبات کارگران و لغو مکرر آن و سر دواندن کارگران، سعی کردند کارگران معترض را خسته و فرسوده سازند و بالاخره در جلسه‌ای که با حضور نماینده کمیسیون اجتماعی مجلس، نماینده سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و نمایندگان کارگران (و البته عدم حضور طرف اصلی کارگران یعنی نماینده وزارت نیرو) برگزار شد، جز وعده توخالی و اینکه مجلس طرح یک فوریتی به نام "حقوق و مزایا و استمرار قرارداد کار تا زمان بازنشستگی" را

پی‌گیری خواهد کرد، حاصل دیگری برای کارگران نداشت و هیچ‌یک از خواست‌های کارگران برآورده نشد. کارگران برق فشارقوی اگر چه بدون دستیابی به خواست‌هایشان، به شهرها و استان‌های خود بازگشتند، اما آن‌ها چندان هم دست‌خالی نبودند. کارگران برق در طی تجمعات و اعتراضات خود نه فقط بیشتر از گذشته به ماهیت فریبکارانه مجلس و کمیسیون‌های رنگارنگ آن و نهادهای ضدکارگری دولتی، بلکه همچنین به ضرورت استفاده از اشکال عالی‌تر مبارزه نیز پی‌بردند تا با کار بست آن، مبارزات خود را در شکل موثرتری ادامه دهند. چنین بود که پیش از ترک تهران به مسولان مربوطه هشدار دادند؛ اگر تا دهم اسفند به خواست‌های آنان رسیدگی نشود، باید منتظر خاموشی‌های گسترده در کشور باشند! در کنار اعتصابات کارگران معادن زغال سنگ، پتروشیمی‌ها و کارگران برق فشارقوی در دو سه هفته اخیر که دست‌کم ده هزار کارگر در آن دخیل بودند، باید از اعتصابات کارگران فازهای مختلف عسلویه نیز یاد کرد. دور اخیر اعتراضات و اعتصابات کارگران عسلویه که از فازهای ۱۳ و ۲۲ و ۲۴ در مهرماه و با خواست پرداخت دستمزدهای معوقه آغاز شد، با اعتصاب موفقیت‌آمیز فازهای ۲۱ و ۲۲ که از ۲۸ مهر تا ۱۰ آبان ادامه یافت، پی‌گرفته شد. پس از آن، ۴۰۰ کارگر پیمان‌کار فازهای ۲۰ و ۲۱ در ۲۴ آذر دست از کار کشیدند. اعتصاب پس از چهار روز با پرداخت بخشی از مطالبات کارگران متوقف شد، اما در ۱۲ دی دوباره از سر گرفته شد. این اعتصابات که از مهر تاکنون، گاه در این و گاه در آن فاز عسلویه رخ می‌داد، به تدریج فازهای مختلف عسلویه را دربر گرفت و نهایتاً در روز ۱۶ دی به اعتصاب هماهنگ و همزمان فازهای ۱۹، ۲۱، ۲۲ و ۲۴ فراروئید.

جمع‌بندی: اعتراضات و اعتصابات کارگری در دو سه هفته اخیر و مجموعه رویدادهایی که خلاصه‌سوار به آن اشاره شد، حاکی از رشد و گسترش اعتصابات و پیشرفت جنبش کارگری‌ست. اما مهم‌ترین رویداد کارگری در این بازه زمانی، اتحاد میان کارگران پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر، پتروشیمی اصفهان، پتروشیمی اراک، پتروشیمی تبریز و سازماندهی حرکت اعتراضی مشترک و سرتاسری‌ست. تجمع ۳۰۰ تن از کارگران به نمایندگی از هزاران کارگر این پتروشیمی‌ها در تهران مقابل وزارت نفت، نشان داد که سعی و تلاش کارگران و کارکنان آگاه و پیشرو این رشته صنعتی، دربرقراری پیوند و ارتباط میان واحد‌های مختلف و ایجاد تشکلی که توانسته است یک

حرکت اعتراضی درمقیاس سرتاسری را سازمان دهد، به بار نشسته است. جنبش کارگری اکنون می‌تواند به خود ببالد و ادعا کند که، پتروشیمی‌پیشتاز، نطفه تشکلی سرتاسری خود را پی ریخته است. بازم این پراتیک مبارزاتی بخش پیشرو طبقه کارگر بود که راه تشکلیابی را به کارگران سایر رشته‌ها نشان داد.

اما یکی دیگر از رویداد‌های بسیار مهم این دوره، اعتصابات کارگران معادن زغال سنگ و ورود آن‌ها به عرصه اعتصابات فرا واحدی‌ست. نفس ورود کارگران معدن به عرصه اعتصابات فرا کارخانه‌ای، بیان‌گر رشد تشکلیابی رشته‌ای در میان کارگران و نشانه دیگری از روند رو به اعتلای جنبش کارگری‌ست.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با تهاجمات پی درپی علیه طبقه کارگر و با تحمیل انواع فشارهای امنیتی، معیشتی، بیکاری میلیونی و زیرپا گذاشتن حقوق ابتدایی و دموکراتیک کارگران، نیروی کار مفت و ارزان و بی حقوقی را حاضر و آماده نموده تا سرمایه، هرطور که خواست آن را استثمار کند، شرایط معیشتی بازم و خیم‌تر و دستمزد های نازل‌تری را برطبقه کارگر تحمیل کند و آخرین قطرات شیره جان کارگران را زالوار بمکد. واگذاری شرکت‌ها و موسسات باز هم بیشتری به بخش خصوصی، رواج شرکت‌های دلالی و پیمان‌کاری، کارهای "حجمی" قراردادهای موقت، مشخص، سفید امضا و روزمزدی و امثال آن که ناامنی شغلی کارگران را فوق‌العاده افزایش داده است، تماماً در همین راستا و درجهت بردسازی کامل کارگران است. در برابر تعرضات سرمایه و رژیم سیاسی آن، کارگران جز اتحاد و مبارزه متشکل راه دیگری ندارند.

کارگران رشته‌های مختلف صنعتی و خدماتی، بیش از پیش به این موضوع پی‌می‌برند که در برابر تهاجم سرمایه و نظامی که در استثمار وحشیانه کارگران سرآمد نظام‌های سرمایه‌داری‌ست، باید خود را متشکل سازند و با ایجاد تشکلی‌های طبقاتی خود و سازماندهی اعتصابات سراسری به مصاف طبقه حاکم بروند. کارگران ایران نمی‌توانند به مقابله موثر و نتیجه‌بخشی با سرمایه‌داران و تعرضات آنان برخیزند و شرایط کار و وضعیت معیشتی خود را به طور اساسی بهبود بخشند، مگر آن‌که با اتحاد و اتفاق و ایجاد تشکلی‌های مستقل کارگری در هر رشته تولیدی و خدماتی که نیازهای پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران آن را در دستور کار کارگران آگاه و پیشرو قرار داده است، اعتصابات سراسری در هر رشته تولیدی و خدماتی را سازمان دهند، تا با پیوند میان تشکلی‌های مختلف و اتحاد تشکلی‌های رشته‌ای مختلف، زمینه‌های ایجاد تشکلی‌های سرتاسری طبقه کارگر و سازماندهی اعتصابات سراسری و سرانجام یک جنبش سازمان‌یافته سراسری را فراهم نمایند و با گذار به اشکال عالی‌تر مبارزه، تکلیف کل نظم موجود را یکسره سازند.

پیش به سوی تشکلی حزب طبقه کارگر

جمهوری اسلامی و بحران های سیاست خارجی

برای بهبود مناسبات با قدرت‌های اروپایی و آمریکا تلاش کند، تا از این طریق بتواند به اقتصاد از همگسیخته خود، سروسامانی بدهد.

نتیجه همان‌گونه که همگان آگاهانند با تعطیل تأسیساتی که میلیاردها دلار هزینه آن شده بود، جمهوری اسلامی از تلاش برای دستیابی به بمب اتم دست برداشت و دولت‌های اروپایی و آمریکا نیز در ازای آن، تحریم‌ها را برداشتند. در عین حال این امکان برای رژیم فراهم شد که انحصارات بین‌المللی لاقط در برخی رشته‌ها، به‌ویژه نفت و گاز سرمایه‌گذاری کنند. هرچند که هنوز معضل اصلی رژیم که بحران اقتصادی است، پابرجاست و این بحران در سال جاری تشدید هم شده است.

اما مستقل از این‌که در این بده و بستان چه چیزی عاید رژیم شده یا خواهد شد، تلاش برای حل نزاع هسته‌ای و بهبود مناسبات با قدرت‌های امپریالیست اروپایی و آمریکا، صرفاً یک عقب‌نشینی از جانب رژیم در سیاست خارجی رژیم بود و نه تغییر در اساس این سیاست.

کابینه روحانی البته در این مدت همواره شعار داده است که خواستار رفع تنش‌جات میان جمهوری اسلامی و تمام دولت‌های دیگر، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه است. اما وقتی‌که در سیاست خارجی تغییری اساسی ایجاد نشود و بنیان این سیاست، همچنان، میلیتاریسم و توسعه‌طلبی پان‌اسلامیستی و به اتکالی آن تلاش برای کسب هژمونی در خاورمیانه باشد، تضادها به‌جای خود باقی می‌مانند و اگر درجایی هم تخفیف یابند، در کل تشدید می‌شوند. بارزترین دلیل آن هم وضعیت کنونی جمهوری اسلامی در خاورمیانه و مناسبات تیرموئار با اغلب کشورهای این منطقه و حتی شمال آفریقا است.

وقتی‌که هم‌زمان چند کشور، تحت هدایت و رهبری عربستان، مناسبات دیپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی قطع می‌کنند و برخی دیگر نیز، سطح این مناسبات را تنزل می‌دهند و یا سفرای جمهوری اسلامی را به وزارت خارجه خود فرامی‌خوانند، بازتاب تشدید تضادها و مخاصمات میان جمهوری اسلامی با عموم دولت‌های منطقه است.

بنابراین، آنچه در طول دو هفته اخیر در افزایش تنش‌های منطقه رخ داد، بسیار ریشه‌دارتر از آن است که به اعدام شیخ نمر شیعه مذهب طرفدار جمهوری اسلامی در عربستان و یا به آتش کشیدن سفارتخانه و کنسولگری عربستان در ایران تقلیل یابد. بالعکس، این هر دو دولت صرفاً تلاش نمودند، این اتفاقات را دستاویز تشدید منازعات و درگیری‌های خود قرار دهند.

جمهوری اسلامی که خود در وحشی‌گری، اعدام و کشتار، هم‌تراز دولت دینی عربستان سعودی است، تلاش نمود، اعدام شیخ نمر را وسیله‌ای برای بسیج شیعیان طرفدار خود در چند کشور منطقه قرار دهد و جنگ شیعه و سنی را شعله‌ورتر سازد. در داخل ایران نیز چندین تظاهرات توسط بسیجی‌ها، حزب‌اللهی‌ها و

آخوندهای مراکز مذهبی سازمان داد. توأم با آن، سران و مقامات رژیم، پی‌درپی تهدید را چاشنی موضع‌گیری‌ها و سخنرانی‌های خود کردند. وزارت امور خارجه که گویا سخنگوی جناح معتدل رژیم است، عربستان را تهدید کرد که تاوان سختی از بابت این اعدام خواهد پرداخت.

سپاه پاسداران تهدید کرد که در آینده‌ای نه‌چندان دور انتقام سختی از عربستان گرفته خواهد شد. کمیسیون امنیت داخلی و سیاست خارجی مجلس، خواهان کاهش سطح مناسبات دیپلماتیک با عربستان شد. این موضع‌گیری سران و مقامات رژیم، شرایط را همانند چند سال پیش که به سفارت انگلیس حمله شد، برای حمله به سفارتخانه عربستان و کنسولگری آن در مشهد، فراهم ساخت. گروهی از افراد حزب‌اللهی وابسته به بسیج و سپاه پاسداران، دست به حمله زدند و مراکز دیپلماتیک عربستان را به آتش کشیدند.

حالا نوبت عربستان بود که تاکتیک رژیم را به ضد خودش تبدیل کند. جمهوری اسلامی را از هر سو مورد حمله قرار داد. شورای امنیت سازمان ملل، حمله به سفارتخانه و کنسولگری عربستان را محکوم کرد. موج قطع روابط دیپلماتیک و کاهش آن به راه افتاد. شورای همکاری کشورهای حاشیه خلیج‌فارس و اتحادیه عرب، تشکیل جلسه دادند تا جمهوری اسلامی را محکوم کنند. جمهوری اسلامی با وضعیت سیاسی وخیم بی‌سابقه‌ای در خاورمیانه مواجه شد. اما این ماجرا، تنها به عرصه دیپلماتیک و سیاسی محدود نماند و بر مناسبات اقتصادی جمهوری اسلامی با این دولت‌ها نیز تأثیر گذاشت. فراتر از آن، بر تلاش‌های روحانی برای امن جلوه دادن ایران برای سرمایه‌گذاری‌های انحصارات بین‌المللی تأثیر منفی گذاشت و جو نامانی را افزایش داد.

سران جمهوری اسلامی اکنون به تکلیف افتاده که به نحوی خود را از این مخمصه نجات دهند. بسیجی‌ها و سپاهیان که به مراکز دیپلماتیک عربستان حمله کردند، به‌عنوان عناصر خودسر و نفوذی‌های دشمن محکوم شدند. مقامات پلیس جمهوری اسلامی که شاهد و ناظر حملات بودند و اقدام بازدارنده‌ای انجام ندادند و حتی ادعا کردند، "مردم را نمی‌شود زد" حالا چهره عرض کرده و برای ظاهرسازی خبر از دستگیری ۴۰ تا ۵۰ نفر دادند. علاوه بر این، جمهوری اسلامی دست به دامان چندین دولت برای وساطت شد. رژیم عربستان که اکنون خود را در موقعیت بهتری می‌دید و از تشدید منازعات با جمهوری اسلامی بهره می‌برد، پاسخ روشنی به واسطه‌ها نداد. لذا تشنج همچنان ادامه یافت. اما ادامه این وضع به کجا خواهد انجامید؟

واقعیت این است که اگر حتی تضادها این دو دولت در لحظه کنونی، به آن درجه تخفیف یابد که بتوانند مناسبات دیپلماتیک خود را از سر بگیرند، تضادهای این دو دولت مرتجع مذهبی که اکنون زیر لوای شیعه‌گرایی و سنی‌گری برای کسب هژمونی در منطقه تلاش می‌کنند، لاینحل باقی خواهد ماند.

رژیم عربستان سعودی که با لشکرکشی به بحرین در حمایت از رژیم حاکم بر این کشور و سرکوب شیعیان طرفدار جمهوری اسلامی، نخستین مقابله و قدرت‌نمایی خود را در برابر

جمهوری اسلامی آغاز کرد، با به قدرت رسیدن ملک سلمان، یکرشته سیاست‌های تعرضی را علیه جمهوری اسلامی و گروه‌های شیعه‌مذهب طرفدار آن در کشورهای عربی، سازمان داده است. لشکرکشی به یمن برای سرنگونی انصارالله از طریق ایجاد یک اتحاد نظامی، متشکل از تعدادی کشورهای عربی منطقه، عرصه دیگری برای این درگیری است. در عین حال، با افزایش حمایت‌های خود از گروه‌های در حال جنگ در سوریه، چیزی نمانده بود که بشاراسد را سرنگون کند و بساط جمهوری اسلامی را از سوریه جمع کند که عجالتاً با مداخله علنی روسیه، پیشروی گروه‌های مخالف اسد، سد شده است. عربستان در عراق نیز پوشیده و آشکار از مخالفین دولت عراق حمایت می‌کند. عربستان در این تعرض علیه جمهوری اسلامی از حمایت و پشتیبانی دولت‌های قدرتمند منطقه، ترکیه، مصر و اسرائیل نیز برخوردار است که منافع خود را در تضعیف جمهوری اسلامی و مهار مقاصد توسعه‌طلبانه آن می‌بینند. فشارهای متحد این دولت‌ها به همراه دولت‌های کوچکتر منطقه علیه جمهوری اسلامی به‌ویژه در شرایط تشدید شده است که جمهوری اسلامی می‌کوشد از طریق بهبود مناسبات خود با آمریکا و اتحادیه اروپا و خارج شدن از زیر فشار تحریم‌ها، موقعیت خود را بهبود بخشد. بنابراین، یک جناح رژیم به رهبری روحانی به‌شدت نیازمند است که لاقط تضادها و اختلاف با عربستان تخفیف یابند. اگر جمهوری اسلامی نتواند خود را از مخمصه‌ای که با آن مواجه است نجات دهد، چنانچه جمهوری خواهان آمریکا در انتخابات امسال، قدرت اجرایی این کشور را در دست بگیرند، با وضعیت به مراتب دشوارتری روبه‌رو خواهد شد.

اما آیا جمهوری اسلامی راهی برای غلبه بر تضادها و اختلافات خود با کشورهای منطقه به‌ویژه عربستان دارد؟ عجالتاً چنین امکانی برای جمهوری اسلامی و امثال روحانی وجود ندارد. چراکه این تضادها و اختلافات زمانی حل یا لاقط به نحو قابل‌ملاحظه‌ای تعدیل خواهند شد که جمهوری اسلامی سیاست خارجی خود را از اساس تغییر دهد، پان‌اسلامیسم، توسعه‌طلبی، میلیتاریسم و تلاش برای کسب هژمونی در منطقه خاورمیانه را کنار بگذارد. اما جمهوری اسلامی، مادام که یک دولت مذهبی است، مادام که خود را قیم و سرپرست شیعیان منطقه می‌داند، مادام که می‌خواهد برای تقویت و به قدرت رساندن شیعیان در کشورهای دیگر تحت هژمونی خود تلاش کند و دولت‌های اسلام‌گرای شیعه برپا کند، نمی‌تواند در اساس سیاست خارجی خود تغییری ایجاد کند.

لذا چاره‌ای ندارد، جز این‌که از گروه‌های شیعه عراق حمایت کند، آن‌ها را به جان سنی‌ها بیندازد و بر کوره جنگ فرقه‌ای بدمد. خود را موظف می‌داند که شیعیان تمام منطقه را تحت رهبری خود، سازمان‌دهی و بسیج کند و آن‌ها را در مقابل سنی‌ها قرار دهد، چاره‌ای ندارد جز این‌که هر سال میلیاردها دلار خرج سرپا نگه‌داشتن رژیم بشار اسد کند، گله‌های حزب‌اللهی و سپاهی به سوریه گسیل کند تا علویان را در مقابل سنی‌ها

تاریکخانه قراردادهای مخفی

ماه نخستین "کنگره راهبردی نفت و نیرو" را با حضور شرکت‌های بزرگ داخلی و خارجی برگزار کرده بود. گفته می‌شود از جمله برنامه‌های باشگاه، بازدید میهمانان خارجی از میادین و مناطق نفتخیز، طرح‌های بزرگ در دست اقدام صنعت نفت و نیرو، بازدید از منطقه اقتصادی پارس و... بود و قرار است در بستن قراردادهای جدید نفتی نقش داشته باشد.

"باشگاه نفت و نیرو" در معرفی خود می‌گوید: یک "سازمان مردم‌نهاد متشکل از مدیران، کارشناسان ارشد، محققان و صاحب‌نظران در زمینه‌های راهبردی مدیریت، اقتصاد انرژی، فناوری، امور حقوقی و بازرگانی در حوزه نفت و انرژی در فضایی غیرانتفاعی و غیر سیاسیست". (تأکیدات از ماست).

حیرت‌انگیز آن که، هیئت امنای این باشگاه "مردم‌نهاد" را برخی از اعضای کابینه مانند زنگنه (وزیر نفت) و آیدین ختلان (رئیس دفتر زنگنه)، معاونان رئیس جمهوری و همچنین مدیران و سران رده بالای نهادهای اقتصادی تشکیل می‌دهند. افرادی که با سوء استفاده از پست‌ها و وابستگی‌های سیاسی و خانوادگی، رشوه، دزدی و چپاول ثروت عمومی کشور، صاحب سرمایه‌های چند هزار میلیارد تومانی شده‌اند و حیات اقتصادی کشور را در راستای منافع خصوصی خود هدایت می‌کنند.

نقش مبهم و ناروشن "باشگاه نفت" در قراردادهای آتی نفتی، فرصتی فراهم آورده تا جناح رقیب روحانی، بهانه‌ای به دست آورده و به حمله به زنگنه و دولت بپردازد. و همچون همیشه، از زاویه سه‌مخوایی.

آنان از "شبکه‌های اختاپوسی در صنعت نفت" سخن می‌گویند و می‌نمایند در این باشگاه وزیر نفت و وابستگان و مریدان وی کرده آمده‌اند تا بر منابع نفتی ایران چنگ ببندند بی آن که جناح رقیب را به بازی بگیرند. و البته، پرونده برخی از قراردادهای نفتی سابق نیز به میان کشیده شده است؛ قراردادهایی چون استات اوپل و کرسنت که در دوران زنگنه بسته شده‌اند و همچنان نکته‌های ناگفته بسیاری دارند.

پرونده استات اوپل که در ایران انعکاس چندانی نیافت و هنوز نیز ابعاد آن روشن نگشته است، در سطح بین‌المللی جنجال‌های زیادی برانگیخت. برای یادآوری اشاره شود که پیگیری رسمی پرونده استات‌اوپل با افشاگری یک روزنامه نوژی مبنی بر پرداخت رشوه در عقد یک قرارداد نفتی با ایران توسط دادگستری آمریکا آغاز شد. در جریان بررسی روشن شد که در جریان عقد قرارداد در سال ۲۰۰۲ میلیون‌ها دلار رشوه به مقامات ایرانی پرداخت شده است. در این پرونده نام دو تن بیش از همه در میان بود: مهدی هاشمی (مشاور وزیر نفت) و عباس یزدان‌پناه از دوستان و شرکای مهدی هاشمی. شرکت استات‌اوپل نیز با تأیید وزیر نفت آن زمان، زنگنه، اقدام به عقد قرارداد با مهدی هاشمی کرده بود. پس از محاکمه شرکت استات‌اوپل به پرداخت یک جریمه ۲۱ میلیون دلاری به خزانه‌داری آمریکا و یک جریمه ۳ میلیون دلاری به نوژ محکوم شد و نایب رئیس

اجرائی استات اوپل نیز از مقام خود استعفا داد. ماجرای قرارداد کرسنت نیز فروش گاز ترش ایران به یک شرکت امارات متحده به نام کرسنت بود که قرارداد آن باز هم در زمان وزارت زنگنه در سال ۱۳۸۰ بسته شد. این قرارداد در سال ۸۴ با بررسی دیوان محاسبات مورد ابهام قرار گرفت و احتمال رشومخواری طرح شد. برخی همان زمان این قرارداد را یک "خیانت" و "عهدنامه ترکمانچای" لقب دادند. اختلافات داخلی موجب شد ایران به تعهدات خود عمل نکند در نتیجه، شرکت کرسنت به دیوان لاهه شکایت کرد. دولت ایران که به گفته برخی از مقامات حکومتی می‌توانست با ارائه اسناد رشومخواری این محاکمه را ببرد، در ارائه اسناد کوتاهی کرد و قرارداد را لازم‌الاجرا اعلام کرد. از آنجایی که ایران باز هم حاضر به اجرای قرارداد نشد، دادگاه لاهه ایران را به دلیل لغو قرارداد به پرداخت جریمه محکوم کرد. در سال ۹۳ اعلام شد مبلغ این جریمه ۱۸ میلیارد دلار تعیین شده است، اما وزارتخانه‌های نفت و صنعت این خبر را تکذیب کردند. هرچند، مخالفان زنگنه، از زیان ۵۰ میلیارد دلاری این قرارداد به ایران صحبت می‌کنند.

نکته قابل تعمق آن است که در سال ۱۳۸۱، حسن روحانی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی، در نامه‌ای به رئیس جمهور وقت، خاتمی، به این قرارداد و عملکرد زنگنه اعتراض کرده و آن را خارج از چارچوب قانون و از طریق "واسطه" و "اداری آثار منفی برای ایران" خوانده بود، اما پس از انتخابات وی را به عنوان وزیر نفت وارد کابینه خود کرد و در مقابل انتقادات مخالفان از وی دفاع کرد.

مجادله بر سر "قراردادهای جدید نفتی" به "باشگاه نفت" و وزیر نفت محدود نمی‌شود. دولت می‌گوید قراردادهای سابق برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی جذابیتی نداشته بر اثر نیاز به جذب سرمایه‌گذاری و نیازهای جدید بازار جهانی قراردادهای جدید نفتی عرضه می‌شوند. به گفته دولت، هدف از این قراردادها "سرعت بخشیدن به توسعه میدان‌های نفت و گاز، جبران کمکاری سال‌های گذشته در میدان‌های مشترک و وارد کردن فناوری‌های نوین" است. همچنین مدعی‌ست که این قراردادها، "خرید خدمات" هستند، اما به گفته مخالفان، سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در قالب این قراردادها به نحوی است که سرمایه‌گذار می‌تواند مدعی مالکیت و مدیریت بر نفت موجود در مخزن، چاه‌های حفر شده، تأسیسات سرچاهی، تأسیسات و کارخانجات فرآوری نفت، زمین‌های مربوط و یا نفت استخراج شده شود. و با داشتن مجوز در مورد ثبت ذخایر نفت و گاز در تراز دارایی‌های خود، عملاً مالک یا شریک کشور در مالکیت این منابع خواهد بود. علاوه بر آن شرکت‌های بین‌المللی ناچارند برای عقد قرارداد یک شریک داخلی (نه شرکت نفت، بلکه از بخش خصوصی) داشته باشند. همین کافی‌ست تا سیمای آینده صنعت نفت در ایران روشن گردد: بسط سیاست نئولیبرال در یک صنعت به ظاهر ملی، رویش شرکت‌های خصوصی در داخل و همدستی

سرمایه‌داران داخلی و شرکت‌های بین‌المللی در چپاول منافع عظیم نفت، افزایش فساد و رشومخواری.

آثار آتی زیان‌بار قراردادهای جدید نفتی از هم اکنون قابل پیش‌بینی است. اما نکته دیگری که اهمیت آن نیز اندک نیست، "محرمانه" بودن این قراردادهاست. عقد قراردادهای محرمانه سیاسی و اقتصادی نکته جدیدی در نظام سرمایه‌داری نیست. دولت‌ها از این حربه برای ناآگاه نگاه داشتن شهروندان از زد و بندهای سیاسی به بهانه "امنیت ملی"، "حفظ اسرار داخلی"، "مصالح اقتصادی و سیاسی" بسیار استفاده می‌کنند. این قراردادها، اما، برای مردم و افکار عمومی و در مواردی بخشی از دولت، "محرمانه" هستند نه حتی تمامی سران و مقامات دولتی. ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست.

پنهان‌کاری در ابعاد کنونی در زمینه قراردادهای نفتی، به طور خاص، از کابینه خاتمی آغاز شد. در آن زمان، در کنفرانسی در لندن از "قراردادهای بیع متقابل" رونمایی شد که با تنظیم "غیرحقوقی"، امتیازات بسیاری به شرکت‌های چندملیتی غربی می‌داد و از درون آن‌ها پرونده‌های فساد و رشومخواری کلانی سر برآوردند. بهانه نیز "تنش‌زدایی"، "اصلاح رویه سیاسی" و "عدم آگاهی شرکت‌های رقیب" بود. اصلاح قانون نفت سال ۱۳۶۶ در سال ۱۳۹۰ این روند را تکمیل کرد. با تصویب قانون نفت سال ۹۲، برای نخستین بار در طول تاریخ قراردادهای نفتی ایران، به صراحت "محرمانه" بودن قراردادهای نفتی وجهی قانونی گرفت. طبق ماده ۱۵ این قانون: "وزارت نفت و شرکت‌های تابعه یک نسخه از قراردادهای منعقدۀ مربوط به صادرات گاز طبیعی و گاز طبیعی مایع شده و قراردادهای اکتشاف و توسعه ... را به صورت محرمانه به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید."

اکنون نیز قراردادهای جدید نفتی، نقطه عطف دیگری در این روند هستند، زیرا در قراردادهای جدید مصوبه دولت، ضمن محرمانه شمردن شدن قرارداد، اجرای آن نیز بی‌نیاز از تصویب مجلس اعلام شده است.

بی‌دلیل نیست که مخالفان روحانی به فغان آمده‌اند. روشن است که انتقادات این باند، برخلاف ادعاهای‌شان، از سر دفاع از منافع مردم و نگرانی از گسترش بیش‌تر فساد نیست. زیرا تاکنون، قراردادهای محرمانه وجود داشته‌اند، اگر نه برای بخشی از سران و مقامات دولتی، حداقل برای مردم. و جناح‌ها نیز بر سر آن توافق داشتند. اما قرار است از این پس، بخش دیگری از هیئت حاکمه از دایره "خودها" حذف شوند و با تأسیس "باشگاه نفت"، تکاپوی کنونی برای عقد قراردادهای جدید نفتی در منتهی هر چه کوتاه‌تر، و احتمال استمرار اقتدار جناح روحانی بر دستگاه اجرایی با انتخاب مجدد، بسیاری از آنان از بازی کنار گذاشته شده و از منافع این خوان یغما بی‌بهره خواهند ماند. گذشته از آن، روند چپاول کاملاً از دید آنان پنهان خواهد ماند و حتا فرصت کشمکش سیاسی و اقتصادی و افشاگری‌های جناحی از آنان گرفته خواهد شد.

این مدعیان دروغین را به خود واگذاریم، زیرا که

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"بازداشت فعالان اعتصابات عسلیویه را قویاً محکوم می کنیم!" عنوان اطلاعیه ای است که سازمان در تاریخ ۲۲ دی و به دنبال بازداشت ده تن از فعالان اعتصابات عسلیویه صادر نمود. در این اطلاعیه چنین آمده است:

"به دنبال اعتصابات گسترده و پی در پی کارگران فازهای مختلف عسلیویه در اعتراض به عدم پرداخت به موقع دستمزدها، روز گذشته ده تن از فعالان این اعتصابات و نمایندگان کارگران، بازداشت شدند. این فعالان که به منظور پی گیری مطالبات کارگران به فرمانداری کنگان مراجعه کرده بودند، به اتهام شناخته شده ی "برهم زدن نظم عمومی" ، توسط نیروهای سرکوب انتظامی دستگیر و روانه بازداشتگاه شدند."در ادامه ضمن اشاره به شرایط کاری سخت در شرکت های پیمانکاری در عسلیویه، بی حقوقی، دستمزدهای ناچیز و استثمار شدید کارگران و عدم پرداخت به موقع دستمزدها ، اطلاعیه چنین ادامه می یابد.

" سلسله اعتصابات و اعتراضاتی که از اوایل دی ماه در فازهای ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ و ۲۴ آغاز شد، هر چند روزیکبار تکرار شده و تاکنون ادامه یافته است. پیش از این، نمایندگانی که از طرف وزارت نفت به محل اعزام شده بودند، به کارگران قول دادند دستمزدهای معوقه به حساب کارگران واریز می شود. اما از شش ماه دستمزد عقب افتاده، تنها دوماه (مرداد و شهریور) به حساب کارگران واریز شد. از این رو، کارگران دوباره وارد اعتصاب شدند. ۱۲ دی، صدها تن از کارگران فازهای ۲۰ و ۲۱ برای چندمین بار دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب به سرعت به فازهای دیگر عسلیویه تسری یافت. ۴۰۰ تن از کارگران فاز ۱۹ عسلیویه از روز ۱۶ دی دست به اعتصاب زدند و بابرپائی تجمعات اعتراضی خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه شدند. از پی آن صدها تن از کارگران فازهای ۲۱ ، ۲۲ و ۲۴ نیز به اعتصاب پیوستند و بدین ترتیب اعتصابات کارگری تقریباً تمام منطقه پارس جنوبی و عسلیویه را دربر گرفت."

در پایان از خواست ها و مبارزات کارگران حمایت شده و چنین آمده است:

کارگران فازهای مختلف منطقه پارس جنوبی و عسلیویه خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه، برچیده شدن شرکت های پیمانکاری و بهبود شرایط کار هستند. سازمان فدائیان (اقلیت) از مبارزات و مطالبات کارگران عسلیویه حمایت می کند و خواستار تحقق فوری تمام مطالبات کارگران است. سازمان فدائیان (اقلیت) بازداشت فعالان اعتصابات و نمایندگان کارگران را قویاً محکوم می کند و خواستار آزادی بی درنگ و بی قید و شرط بازداشت شدگان است.

تشکیلات خارج کشور سازمان در ۱۹ دیماه ۱۳۹۴ اطلاعیه ای تحت عنوان " نه به تعرض به زنان، نه به راسیسم و پناهنده ستیزی!" انتشار داد.

در این اطلاعیه آمده است: در اولین ساعات سال جدید میلادی و در جریان جشن هایی که سنتا در شب سال نو در مراکز و میدانی عمومی برگزار می شود، صدها زن در چندین شهر آلمان مورد تعرض و آزار و اذیت و خشونت جنسی واقع شدند.

طبق آمار منتشره از سوی نهادهای دولتی در آلمان، در هفتمین روز پس از این واقعه، ۳۲ تن مظنون به ایجاد مزاحمت و اعمال خشونت جنسی به زنان شناسایی شده اند که در میان آنها پناهجویانی از ملیت های مختلف نیز گزارش شده است.

با افزایش تعداد شاکیان زن و روشن شدن هویت متهمین، دستجات و گروه های نژاد پرست و شبه فاشیست، هارتر از گذشته به نفرت پراکنی و ایجاد جوخارگی ستیزی و پناهنده ستیزی دامن زدند. دولت های اروپایی نیز که داعیه "حکومت قانون" شان گوش فلک را کر کرده است، از این موضوع مستمسکی ساختند تا محدودیت های بیشتری در روند پذیرش صدها هزار پناهجویی که برای نجات جان خود از بمباران و جنگ قدرت های امپریالیست و منطقه ای، وحشیگری فرقه های اسلامی، و آوارگی و قتل عام، راهی اروپا شده اند، قرار دهند.

تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)، اشکال مختلف خشونت علیه زنان را بطور اعم و تعرض جنسی و فیزیکی به زنان در وقایع اخیر در آلمان به بطور اخص را شدیداً محکوم می کند. در عین حال سیاست های ضد پناهندگی دولت های جنگ افروز اروپایی را که موجب تشجیع بیشتر دستجات راسیست و نژاد پرست می گردد، قویاً محکوم می کند.

تاریکخانه قراردادهای مخفی

مردم نیز آن ها را باور ندارند. اما باید بگوییم، قراردادهای محرمانه و پنهان از دید مردم، هیچگاه و در هیچ زمینه ای در جهت منافع مردم نبوده و نخواهد بود. این قراردادها دقیقاً به همین علت محرمانه اند تا در بی خبری و ناآگاهی مردم، طبقه حاکم و دولت های آنان، بتوانند به تحمیل، استثمار و استثمار حاکمیت خود ادامه دهند. برعکس، نفع مردم در آگاهی است.

آگاهی نسبت به ماهیت قراردادهای محرمانه در جهان رو به گسترش است. در اکتبر ۲۰۱۵ صدها هزار تن از مردم آلمان به خیابان های برلین آمدند تا مخالفت خود را با قراردادهای محرمانه بازرگانی موسوم به "تی تی آی پی" و "اسی تی آی" میان اروپا و آمریکا اعلام کنند. به گفته ی رئیس اتحادیه کارمندان دولت در کانادا در این تظاهرات: "گفته بودند قراردادهای عجیب و غریبی میان آمریکا و کانادا برای مردم رفا به همراه خواهد آورد اما حاصل آن تاکنون بیکاری ۶۵۰ هزار کانادایی و یک میلیون آمریکایی است." مخالفان معتقدند این قراردادها جواز کسب سودهای کلان برای کنسرن های بزرگ و در راستای حفاظت از حقوق مالکیت سرمایه داری و از عوامل فقر در جهان اند. و آنان حق دارند. تنها آگاهی است که می تواند مردم را در ارزیابی و نظارت بر عملکرد رهبران سیاسی و اقتصادی و مداخله و مشارکت در تصمیم گیری ها و سرنوشت خود توانا سازد.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با
یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

یادداشت‌های سیاسی

انتخابات "اسفند و التماس خامنه ای
برای اخذ رای "نیم درصدی" ها

است. جمعیتی که با گذشت هر سال بر تعدادشان نیز افزوده می‌شود. در واقع وجود این تعداد از مخالفین بالقوه و بالفعل نظام همان خطری است که خامنه ای و سیستم امنیتی جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است.

در انتخابات خرداد ۹۲ با توجه به آمار رسمی واجدان شرایط حق رای، حدود ۲۰ میلیون نفر در "انتخابات" شرکت نکردند. این تعداد مجموعه نیروهایی هستند که غالباً در انتخابات فرمایشی شرکت نمی‌کنند و با تحریم مضحکه انتخاباتی، به جمهوری اسلامی نه! گفته اند. علاوه بر این، میلیون ها نفر دیگر از کارگران، زنان، معلمان و جوانان هستند که مخالف بالقوه نظام و خامنه ای هستند. این مجموعه افراد جامعه، در هر کوی و برزن به رژیم فحش و ناسزا می‌گویند، در محافل خصوصی در وصف سران جمهوری اسلامی با هجویات سخن گفته و آنان را به باد استهزا می‌گیرند، در شبکه های اجتماعی و مجازی از فساد و زدیی های نهاده شده نظام و سران فاسد آن اطلاع رسانی می‌کنند. این جمعیت چندین میلیونی به رغم اینکه چشم امید به جمهوری اسلامی ندارند و می‌خواهند سر به تن سران این رژیم هم نباشد، اما هنوز با این نظام تبهکار تعیین تکلیف نکرده اند. هنوز سنگ های خود را به طور کامل با این نظام ارتجاعی وا نکرده اند. آنان هنوز در هر دوره انتخاباتی برای حضور یا عدم حضور در پای صندوق رای مردد و پا در هوا هستند. تحت تاثیر شرایط قرار می‌گیرند و بعضاً با تبلیغات شبانه روزی اپوزیسیون رفرمیست و "اصلاح طلبان" حکومتی و نیز با توهم به اصلاح رژیم و با امید به اینکه "از این ستون به آن ستون فرجی هست" در اواسط ساعات پیش از هر "انتخابات" پایشان از زمین واقعیت و حقیقت موجود در جامعه کنده می‌شود و در نهایت تصمیم به حضور در پای صندوق رای می‌گیرند.

اخذ آرای این جمعیت میلیونی که بعضاً بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر تخمین زده می‌شود، همواره برای جمهوری اسلامی، خامنه ای و مجموعه گرایش "اصلاح طلبان" نظام بسیار حائز اهمیت است. درخواست ملت‌مسانه خامنه ای نیز عموماً متوجه همین جمعیت میلیونی مخالف اما متزلزل است. با وجود این هیچ تردیدی نیست که خامنه ای و سخنان او فی نفسه آنچنان تاثیری در جامعه ندارد تا درخواست ملت‌مسانه او توده های میلیونی مخالف نظام و رهبری را به پای صندوق رای بکشاند. خامنه ای منفور تر از آن است که این گونه موعظه های او بر توده های جامعه تاثیرگذار باشد. پس نکته در کجاست که رهبر جمهوری اسلامی را به یک چنین دروغی هایی می‌کشاند؟

تمام رمز و زار اینگونه سخنان خامنه ای در عملکرد "اصلاح طلبان" نهفته است. خامنه ای با توجه به ماهیت "اصلاح طلبان" حکومتی و نیز با توجه به دامنه تبلیغات اپوزیسیون سیاسی و رفرمیست رژیم مبتنی بر دعوت توده ها به شرکت در اینگونه "انتخابات"، عملاً به این نیروها و شبکه

های خبری و ماهواره ای آنان خوراک تبلیغاتی می‌دهد تا با استناد به همین گفته او مبنی بر اینکه رهبر نظام "رای مردم" را به رسمیت شناخته است، همان توده های میلیونی مخالف نظام و رهبری را با ایجاد توهم نسبت به عقب نشینی خامنه ای و اصلاحات رژیم به پای صندوق رای بکشانند.

با وجود این، خامنه ای، مجموعه نیروهای "اصلاح طلب" و بنگاه های تبلیغاتی آنان تنها یک طرف این ماجرا هستند. در این میان اما، تکلیف توده های کارگر و زحمتکش و بویژه همان نیروهای مورد خطاب خامنه ای چه خواهد بود؟ آنان چه وظیفه ای در قبال این نظام سرکوبگر دینی و سرمایه داری حاکم بر ایران دارند؟ آیا آنان باید همچنان اسیر تبلیغات فریبکارانه خامنه ای و "اصلاح طلبان" حکومتی گردند؟ یا اینکه برای یکبار هم که شده تکلیف خود را با این نظام آدمکش دست کم در عرصه انتخاباتی روشن سازند؟

در واقع آن بخش از نیروهای میلیونی که به رغم مخالفت با نظام و رهبری بعضاً تحت تاثیر تبلیغات فریبکارانه "اصلاح طلبان" و طرفداران بیرونی شان قرار می‌گیرند؛ باید از خود سؤال کنند، چگونه است، رژیمی که طی ۳۷ سال گذشته به بی رحمانه ترین شکل ممکن توده ها را سرکوب و زندگی شان را به تباهی کشانده است، نظامی که تنها در یک اقدام جنایتکارانه هزاران زندانی سیاسی را به جوخه های مرگ سپرده است، حاکمیتی که وجود کمترین آزادی های مدنی و دموکراتیک را بر نمی‌تابد و وجود هرگونه آزادی های سیاسی و اجتماعی را مخالف بقاء و استمرار خود تلقی می‌کند، رژیمی که در سرکوب زنان از هیچ اقدامی کوتاهی نکرده و حتا بیرون آمدن موی زنان را در تقابل با اسلام و حاکمیت خود می‌بیند، حکومتی که به بهانه "نفوذ فرهنگی" حتا به سالن های کنسرت موسیقی نیز حمله می‌کند و فراتر از آن کمترین نوشتاری را که در نقد سیاست های ضد مردمی اش باشد، مخالفت با خدا و دین تلقی می‌کند، نظامی که هر روز روزنامه نگاران، نویسندگان و خبرنگاران را به اتهامات واهی امنیتی و تبلیغ علیه نظام به بند می‌کشد، رژیمی که هر نگاه و اندیشه ای با خط سیاسی حاکمانش اندکی زاویه داشته باشد با واکنش شدید خامنه ای و دم و دستگاه امنیتی و قضایی اش مواجه می‌شود، زمانی که به رای همین مردم سرکوب شده نیاز پیدا می‌کند، تا به این حد "دست و دل باز!!" می‌شود. تا جاییکه نه تنها آرای منتقدین نظام را می‌پذیرد، بلکه "مخالفین نظام و رهبری" را هم دعوت به حضور در پای صندوق رای می‌کند.

پاسخ به این پرسش بسیار ساده است. در جامعه ای که آزادی در آن نیست، در جامعه ای که حق آزاد انتخاب شدن از تک تک آحاد آن جامعه سلب شده است، حضور در پای صندوق رای نه تنها کمترین خطری برای نظام و حاکمیت ندارد، بلکه بر عکس همان گونه که خامنه ای با زبان بی زبانی بر آن ادعان داشته است، شرکت در "انتخابات" اقدامی صرفاً در جهت حفظ و ماندگاری نظام است. در

واقع به همان نسبت که وجود آزادی های سیاسی و دموکراتیک می‌تواند برای رژیم خطر آفرین باشد، به همان میزان که بیرون آمدن موی زنان و نوع پوشش آنان می‌تواند تاثیر مثبتی در مسیر تغییر جامعه به نفع زنان داشته باشد، به همان نسبت که یک نوشته یا مطلبی روشنگرانه می‌تواند برای توده مردم آگاهی به همراه آورد، به همان اندازه که ترویج هنر مترقی، ادبیات روشنگرانه و موسیقی انقلابی و شادی بخش بر روند تغییر ذائقه جامعه تاثیرگذار بوده و می‌تواند برای رژیم هزینه های اجتماعی بیار آورد، و باز به همان نسبت که هر تشکل صنفی، سیاسی و اجتماعی می‌تواند بر سازماندهی توده ها و در نهایت بر قدرت تاثیر گذاری آنان در مقابله با سرکوب و ارتجاع حاکم اثرگذار باشد، اما "انتخابات" و حضور در پای صندوق های رای در حاکمیتی با مختصات جمهوری اسلامی نه تنها کمترین خطری برای نظام ندارد، بلکه بر عکس اقدامی در جهت استمرار و ماندگاری همان نظام تبهکار نیز است. لذا، شرکت در یک چنین انتخابات فرمایشی، نه تنها تغییری در وضعیت توده مردم ایجاد نمی‌کند، بلکه هر رای همان نیروی عظیمی که خامنه ای از آنان به عنوان مخالفین نظام و رهبری یاد می‌کند، عملاً حرکتی در مسیر پای فشردن بر استمرار نظام، تایید منویات خامنه ای و بازارگرایی ارتجاع اسلامی است. اقدامی که در نهایت باز هم به سرکوب بیشتر همان رای دهندگان منجر خواهد شد.

مضافاً اینکه، در تشخیص ماهیت هر انتخابات که دست کم بتوان از آن به عنوان یک انتخابات آزاد و دموکراتیک سخن گفت، مقدم بر هر چیز ضرورت وجود اصل بی چون و چرای حق آزاد انتخاب شدن در جامعه است. یعنی همه آحاد مردم، نیروها و سازمان های سیاسی با هر نوع گرایش فکری و عقاید سیاسی باید بتوانند از امتیاز کاندیداتوری و حق آزاد انتخاب شدن توسط توده ها برخوردار باشند، بدون اینکه شمشیر برنده و قاتل دم و دستگاه تجسسی و فیلترینگ سرکوب گرانه حاکمیت بالای سر جامعه و توده مردم باشد. وقتی حق آزادی انتخاب شدن در جمهوری اسلامی با تمام قوا و با استفاده از همه ابزارهای سرکوب و سیستم امنیتی از جامعه گرفته شده است، بسیار طبیعی خواهد بود که وجه دوم انتخابات یعنی برخورداری بودن از حق رای عمومی مردم و حضور همگانی شان در پای صندوق رای امری کاملاً عیب بوده و این اقدام نه تنها کمترین تاثیری بر بهبود شرایط سیاسی جامعه و بهبود سرنوشت توده مردم نخواهد داشت، بلکه اقدامی در جهت تثبیت و استمرار همان حاکمیت سرکوبگرانه است.

بر کسی پوشیده نیست که هیئت حاکمه ایران برای تهی کردن مفهوم انتخابات، فقط به سرکوب و کشتار وسیع سازمان های سیاسی و نیز سلب تمامی آزادی های مدنی و دموکراتیک توده ها بسنده نکرد. جمهوری اسلامی با سلب آزادی های فردی و دموکراتیک توده های مردم، حق عمومی، آزاد و مسلم انتخاب شدن را از آنان واز نیروهای سیاسی گرفته است. بدون هیچ تردیدی، در انتخاباتی با چنین ویژگی ها که کاندیدای انتخاباتی آن جملگی افراد خاصی هستند که توسط شورای نگهبان منتخب خامنه ای برگزیده می‌شوند نه تنها انتخابات نیست، بلکه بالماسکه ای از یک انتخابات فرمایشی است که مردم رای خود را به نفع این یا آن مزدور

انتخابات "اسفند و التماس خامنه ای برای اخذ رای "نیم درصدی" ها

آدمکش و سرسپرده جمهوری اسلامی در صندوق های رای می ریزند. در چنین جامعه ای تنها به رای دهنندگان این فرصت داده می شود تا از میان ستمگران، آدمکشان و سرکوب کنندگان خود یکی را برگزینند. در چنین وضعیتی، برنده میدان "انتخابات" نیز همواره خامنه ای و نظام جمهوری اسلامی است.

این همان نکته و چرایی ماجرای "انتخابات" است که خامنه ای و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بدان تکیه زده اند. هیئت حاکمه ایران و در راس آن خامنه ای به خوبی بر بی خطر بودن آرای توده های میلیونی مخالف نظام و رهبری واقف هستند و بهتر است توده های مردم ایران و همان انبوه "مخالفان نظام و رهبری" مورد خطاب خامنه ای نیز بر این امر واقف گردند و بدانند، در جامعه ای که آزادی نیست، در جامعه ای که حق آزاد انتخاب شدن از یک یک آحاد آن گرفته شده است، اگر رای دادن می توانست چیزی را به نفع توده ها تغییر دهد، هرگز به توده ها اجازه رای دادن نمی دادند. تا چه رسد به اینکه "مخالفین نظم و رهبری" نیز با التماس و درخواست خامنه ای به رای دادن و شرکت در "انتخابات" دعوت شوند.

دلالی صیغه، تجارت پر درآمد در جمهوری اسلامی

گزارشی که اخیراً تحت عنوان "درآمد میلیونی دلالات صیغه" در رسانه های مجازی داخل کشور در سطح گسترده ای منتشر گردید، بار دیگر بحث های بسیاری را در رابطه با موضوع صیغه برانگیخت. اگرچه بیشتر این بحث ها همانند گذشته، در مورد صیغه و عواقب اجتماعی آن به ویژه برای زنان می باشند، اما تمرکز موضوع این گزارش بر مورد دلالی و خرید و فروش زنان، نشان دهنده ی روندی است که به سرعت در حال رشد است و به نهایینه کردن تجارت زنان در جمهوری اسلامی منجر می گردد. به ویژه در سال های اخیر با تأسیس سایت های مختلف واسطه گری و افزایش مراکز به ظاهر غیررسمی و فعالیت علنی آنان بازار تازه ای برای کسب سود فراهم شده که زنان را تحت عنوان صیغه از سویی به کارگران جنسی تبدیل کرده و از سوی دیگر خود این کارگران جنسی را همزمان، به عنوان کالایی برای مصرف عرضه می کند.

اولین مرکز این چنینی در جمهوری اسلامی، در سال ۱۳۸۱ و تحت عنوان "خانه ی عفاف" تأسیس شد. در پی واکنش منفی مردم و اعتراضات گسترده در این رابطه، به فاصله ی اندکی، رئیس نیروی انتظامی اعلام کرد، طرح خانه های عفاف شناسایی و دستگیر شده است. البته پس از خوابیدن سر و

هستند که نیمی از آنان متاهل بوده و ۴۴ درصد در گروه های پردرآمد قرار دارند. این آمار تأییدی بر این واقعیت است که صیغه هیچ ربطی به مدیریت غریز جنسی به طور عموم یا حفظ اخلاق ندارد و تنها وسیله ای قانونی و شرعی برای سوءاستفاده ی جنسی از زنان محتاج و فقیر و قراردادن آنان در اختیار مردان متمول و طبقه ی سرمایه دار است.

اصولاً قدم گذاردن دولت ها و حکومت ها به عرصه ی روابط شخصی و جنسی و تنظیم قوانین مدنی خانواده، با ظهور جوامع مردسالارانه و مالکیت خصوصی صورت گرفته و موضوع اصلی در این میان، وضع قوانین مربوط به ارث بوده است. در جمهوری اسلامی نیز به همین دلیل بر صیغه این همه تأکید و روی آن تبلیغ می شود، چرا که شهوترانی مردان ثروتمند و حاجیان و ملاها نباید به مالکیت خصوصی آنان زیانی رسانده و به ادعای ارث و تقسیم ثروت منجر گردد. حتی نباید وظیفه ی دادن خرجی به کودکان به عهده ی این مردان گذاشته شود. بنابراین، زنان صیغه ای و فرزندان شان در موارد متعددی از حقوق مدنی خود محروم گشته و در عمل به کالای یک بار مصرفی تبدیل می شوند که پس از استفاده، به دور انداخته می شود. در این رابطه نه تنها زنان حرمت و شان انسانی خود را از دست می دهند، بلکه از نظر اجتماعی نیز تحقیر شده و خود و کودکان شان فاقد بسیاری از حقوق اجتماعی می گردند. علاوه بر این ها، زنان و در واقع کل جامعه در خطر سرایت و شیوع بیماری ها مقاربتی قرار می گیرند. به این ترتیب کدام زن است، که آزادانه و با اختیار خود تن به چنین نکستی دهد؟

اما بر خلاف آنچه که رژیم از آغاز در پی آن بود، مردم ایران پس از گذشت حدود ۳۷ سال همچنان مقاومت کرده و صیغه را نمی پذیرند. برای شکستن این مقاومت، رژیم جمهوری اسلامی تلاش کرده و می کند تا با اعمال فشار و بگیر و ببند دخترها و پسرها، صیغه را به عنوان تنها راه حل برای آنان باز گذاشته و به این ترتیب قباحات آن را از بین ببرد. مسئولان رژیم جمهوری اسلامی از دادن حمایت های قانونی به زنان سرپرست خانواده خودداری می کنند و حتی مراکز از جمله کمیته ی امداد را به مراکز دلالی زنان سرپرست خانواده و کشاندن آنان به تن فروشی تحت عنوان صیغه تبدیل کرده اند. زنانی که خواستار طلاق هستند، چه بسا در مراحل اولیه و در دادگستری پیشنهادهای بیشمارانه برای صیغه شدن دریافت می کنند. استخدام بسیاری از زنان به عنوان شغل منشیگری با پیشنهاد معشوقه (اسلامی) شدن همراه است. برای بسیاری از زنان جوان دانشجو، صیغه ی یک حاجی پولدار شدن، تنها راهی است که جامعه پیش روی آنان می گذارد تا بتوانند به تحصیل خود ادامه دهند.

اکنون وابستگان به رژیم جنایتکار و سرتا پا فاسد جمهوری اسلامی در پی این هستند که با به رونق در آوردن بازار کار جنسی و افزایش عرضه ی کالا (زنان!) در این بازار و همزمان تأسیس مراکز رسمی و نیمه رسمی درآمدهای سرشار نصیب خود کنند و چه بسا که کار قاچاق زنان ایرانی و صدور آنان به کشورهای بی نظیر از قبیل توی بیون "منع شرعی" و از طریق قانونی از طریق همین مراکز صورت گیرد. به گفته ی یکی از مسئولان رژیم، صیغه "افتخار است برای اسلام" آری! افتخاری برای اسلام و ننگی برای بشریت.

صداها هیچ خبری پیرامون این فرد و حامیان او و یا محاکمه ای در این رابطه منتشر نگردید. پس از آن، طرح های مختلفی از سوی شهرداری، قوه قضائیه و ارگان های مختلف دولتی، برای نمونه، طرح سلامت جنسی و "طرح جایگزینی خانه عفاف" مطرح گردیدند. این تلاش ها در جهت رسمی کردن روسپی گری به شیوه ی اسلامی، تحت عنوان رعایت بهداشت و سامان دهی زنان روسپی انجام می گرفت، اما به تدریج جمهوری اسلامی ماسک ریلکاری را به کلی پس زد و به ویژه از زمان احمدی نژاد، تبلیغ صیغه به طور سیستماتیک و با تمام ابزار تبلیغاتی رژیم انجام می گیرد. در این راستا، مسئولان و وابستگان به رژیم در نمازهای جمعه، مساجد و رادیو و تلویزیون و حتی در رسانه های خارجی حاضر شده، از صیغه یا به عبارتی گویاتر، فحش های شرعی و رسمی، تحت عنوان "عقد موقت" نام برده و از آن دفاع می کنند. آنان اجبار زنان به تن فروشی از سوی پدران و شوهران معاندشان، یا تحت فشارهای اقتصادی و اجتماعی را "مدیریت غریز جنسی" نامیده و بشرمی را به جایی رسانده اند که به طور علنی روسپی گری اسلامی را راه حلی برای امرار معاش "زنان سرپرست خانواده" می شمرند. این در حالیست که تفکیک جنسیتی به شدت ادامه داشته و زنان به دلیل به اصطلاح "بدهجایی" یا "عدم رعایت شئون و موازین اسلامی" مورد تعرض نیروهای پاسدار، بسیجی و نیروهای انتظامی قرار می گیرند.

اگرچه صیغه، پیش از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی نیز به دلیل ریشه در مذهب اسلام وجود داشت، و مراکز آن همیشه در شهرهای مذهبی مانند مشهد و قم برقرار بوده است، اما با تصرف قدرت از سوی جمهوری اسلامی و ادغام مذهب و دولت، این امر که اختصاص به اقشار مذهبی داشت و در مناطق خاص مذهبی رواج داشت، به شکلی وسیع گسترش یافت. شیوع اعتیاد، گرسنگی و فقر روزافزون به ویژه برای زنان، بیکاری وسیع حتی در بین زنان تحصیل کرده و نیز عدم حمایت قانونی و اجتماعی از زنان، عواملی هستند که در عمل مهر زن صیغه ای را بر پیشانی بسیاری از زنان زده و زندگی آنان را به تباهی کشانده اند.

اگرچه آمار مشخصی حتی برای تعداد صیغه های ثبت شده نیز داده نمی شود، گزارش ها، اخبار یا کارهای پراکنده ی پژوهشی در این زمینه حاکی از تغییر ترکیب زنان صیغه شده می باشد. یکی از پژوهش های معنوی که ۸ سال پیش در سطح تهران در رابطه با زنان تن فروش انجام شده، حاکی از این است که ۸۰ درصد از این زنان هیچ شغلی نداشتند و در عین حال مسئول تأمین زندگی چند نفر بودند. ۱۸ درصد از آنان به اجبار پدران خود و ۹ درصد به اجبار شوهران شان به این کار وادار شدند. همچنین ۱۴ درصد از زنان دارای تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس بودند. یکی از جامعه شناسان، که نتایج این پژوهش را در نشست با ارگان های دولتی در مهرماه سال جاری مطرح کرد، با توجه به آمار زنان تحصیل کرده، عنوان کرد که این مساله همداری است برای کشور که گرفتن مدرک دانشگاهی از سوی زنان، لزوماً به معنای کسب شغل برای تأمین زندگی نیست. وی همچنین افزود که واقعیت این است که مرز بین ازدواج موقت و تن فروشی همچنان مبهم است. بر اساس این پژوهش، اغلب مشتریان این زنان، مردان ۳۰ تا ۵۰ ساله

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

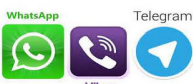
info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiian (Aghaliyat)
No 709 January 2015

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



یادداشت‌های سیاسی

انتخابات "اسفند و التماس خامنه ای برای اخذ رای "نیم درصدی" ها

حضور در پای صندوق‌های رای و نیز با اتکاء به رای تک تک همان مردمی که تمام آزادی‌های فردی، سیاسی و اجتماعی شان را از آنان سلب کرده اند، برای جمهوری اسلامی "در چشم جهانیان" و در "نزد دشمنان" اعتبار و "ابهت" کسب کنند.

حال با توجه به سخنان خامنه ای این پرسش پیش می‌آید، چرا نظامی که تمام آزادی‌های فردی، سیاسی و اجتماعی را از توده‌های مردم ایران سلب کرده است، وقتی به موضوع "انتخابات" و رای مردم می‌رسد، رهبرش این چنین "دست و دل باز" می‌شود و از همه کسانی که واجد شرایط رای دادن هستند، از جمله آنهایی هم که نظام را و رهبری را قبول ندارند، ملتسمانه می‌خواهد تا برای رای دادن در "انتخابات" شرکت کنند؟

پوشیده نیست که التماس و دربوزگی خامنه ای برای حضور و شرکت "مخالفین نظام و رهبری" در انتخابات، پیش از هر چیز بیانگر این حقیقت است که میزان تعداد آرای آن جمعیت "نیم درصدی" مخالف نظام و رهبری اکنون به ده‌ها میلیون رسیده

در صفحه ۸

خامنه ای روز شنبه ۱۹ دی، در دیدار با مردم قم پس از موعظه‌های اولیه و تکراری اش، اصلی‌ترین محور سخنان خود را روی دو "انتخابات" خبرگان و مجلس شورای اسلامی گذاشت. "انتخاباتی" که قرار است در هفتم اسفند ماه ۹۴ و به طور همزمان در یک روز برگزار گردند. خامنه ای در سخنان خود شرکت همگان در انتخابات را "موجب پایداری، تقویت و ابهت جمهوری اسلامی در چشم جهانیان و دشمنان" خواند. او با تاکید بر شرکت همگان در "انتخابات" تا بدان جا پیش رفت که از روی دربوزگی گفت: "حتی کسانی که نظام را و رهبری را قبول ندارند، پای صندوق‌ها بیایند؛ چرا که انتخابات متعلق به ملت، ایران و نظام جمهوری اسلامی است."

این اولین باری نیست که خامنه ای برای حفظ و ماندگاری نظام مستبد، آدمکش و ارتجاع اسلامی به چنین شیوه‌های فریبکارانه ای متوسل می‌شود. او عین همین عبارت را در روزهای نزدیک به "انتخابات" ریاست جمهوری خرداد ۹۲ نیز بر زبان آورد. تا بدین وسیله با تشویق و ترغیب میلیون‌ها تن از توده‌های ناراضی و مخالف نظام به



تلویزیون دمکراسی شورایی

فرباد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بروی ماهواره یاه‌ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی‌ال‌ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی